

معیارهای نقد حدیث

و حدیث الغدیر

دکتر قاسم بستانی*

چکیده

حدیث غدیر، که از مستندات معتبر شیعیان در اثبات حقانیت جانشینی بلا فصل علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است، توسط شماری از اهل سنت، به طرق مختلفی مورد بررسی قرار گرفته و گاهی تفسیری از آن ارائه شده که مستلزم عدم نصب جانشینی آن حضرت و گاهی مردود دانسته شده است. در این مقاله، به روش کتابخانه‌ای، اسنادی و تحلیلی، یکی از دلایل رد این حدیث، یعنی عدم تواتر این حدیث یا حداقل استفاضه آن نزد مسلمانان - در حالی که طبیعت حال بایستی آن را متواتر یا مستفیض کند (که به صورت یک معیار نقد حدیث مطرح است) - نقد و به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود: این معیار و آشکال دیگر آن چیست؟ محدوده کاربرد معیار مورد بحث چیست؟ آیا انطباق این معیار بر خبری، همیشه مستلزم عدم صحت آن خبر است؟ آیا حدیث غدیر، متواتر یا حداقل مستفیض نیست؟ مؤیدات حدیث الغدیر کدامند؟ برخلاف ادعای برخی، حدیث الغدیر، نزد اهل سنت اگر متواتر نباشد، به طور قطع مستفیض است و علی رغم موانع در جهت طرح این حدیث، معیار مذکور بر این حدیث منطبق نیست.

کلیدواژه‌ها: الغدیر، معیار، نقد حدیث، حدیث، علی علیه السلام.

مقدمه

مسلمانان از دیرباز درباره این‌که پیامبر اسلام ﷺ در معرفی جانشین خود اظهار نظر کرده و از فردی خاص برای این مسئولیت نام برده یا نه، گروهی بر این باورند که آن حضرت هیچ یک از صحابه را به عنوان جانشین خود نام نبرد و گروهی دیگر بر این باورند که پیامبر اسلام ﷺ بارها حضرت علی رضی الله عنه را به عنوان جانشین خود به مردم معرفی کرد. از نگاه شیعیان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مناسبت‌های مختلف، از جمله در خطبه غدیر خم، حضرت علی رضی الله عنه را به عنوان جانشین خود به مردم معرفی کرد. بنابر این باور، انتخاب فرد دیگری برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی شماری اندک از صحابه، مشروعیت نداشته یا حداقل نوعی نادیده گرفتن نظر پیامبر اسلام ﷺ است.

اهل سنت در برابر حدیث غدیر به انکار آن پرداخته یا به تفسیر آن بر اساس مبانی اعتقادی خود اقدام کرده‌اند. از جمله دلایل آنان برای رد حدیث غدیر، برخی از معیارهای نقد حدیث است که در این مقاله ضمن ذکر این معیارها و نقد و بررسی آنها، روشن می‌شود که این معیارها دلایل متقنی برای رد حدیث غدیر نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. معیارهای نقد حدیث

شماری از معیارها و ملاک‌های نقد حدیث و تشخیص حدیث غیر صحیح و موضوع، که دانشمندان حدیث‌شناس فریقین بر اعتبار، صحت و کارایی آنها اذعان دارند، عبارتند از:

- ۱-۱. وقوع مضمون حدیث در انظار عموم که طبیعتاً باید توسط افراد بسیاری روایت شود، در حالی که یک نفر آن را روایت کرده است. (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۸، بخش دوم، ص ۹۳؛ ابوزهر، بی‌تا، ص ۴۸۴، حاج حسن، ۱۹۸۵، ج ۲، ص ۴۲؛ عتر، ۱۹۸۵، م، ص ۳۱۵؛

ادلبی، ۱۹۸۳ م، ص ۲۰۸)

۲-۱. تکرار وقوع مضمون حدیث که طبیعتاً باید توسط افراد بسیاری روایت شود، در حالی که یک نفر آن را روایت کرده است. (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۸، بخش دوم، ص ۹۳)

۳-۱. وقوع مضمون حدیث در انظار عموم که طبیعتاً باید توسط اصحاب بسیاری روایت شود، اما اصحاب بر کتمان آن اتفاق کرده و آن را روایت نکرده‌اند. (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۰۳ ق.، ص ۵۷)

۴-۱. حدیث به گونه‌ای باشد که موهم این مطلب باشد که صحابه امری را کتمان کرده و نقل ننموده‌اند. (عجاج خطیب، ۱۹۷۱ م، ص ۴۳۵؛ مامقانی، ۱۴۱۳ ق.، ج ۶، ص ۳۰)

می‌توان معیارهای فوق الذکر را در معیار ذیل خلاصه کرد: مهم بودن مضمون حدیث و وجود انگیزه‌ای قوی بر نقل آن نزد مردم، در حالی که یک نفر آن را روایت کرده است. (مامقانی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۱، ص ۴۰۴؛ سلفی، ۱۹۸۷ م، ص ۳۹۹؛ عجاج خطیب، ۱۹۷۱ م، ص ۴۳۶؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۸، بخش اول، ص ۱۱۰ و بخش دوم، ص ۹۳؛ ابوزهو، بی‌تا، ص ۴۸۴)

۲. اعتبار و صحت معیارهای فوق الذکر

۲-۱. بدیهی است که اعتبار و صحت این معیارها، قبل از هر چیز مبنایی عقلایی دارد؛ چون عادتاً محال است که گروهی بسیار با اختلاف علائق و نظراتی که دارند، بر کتمان خبری مهم، مکرر یا واقع شده در منظر افرادی بسیار، یا بر عمل بر خلاف آن همداستان شوند. به عبارت دیگر، معمولاً خبر حوادثی به توصیف بالا، اگر اتفاق افتاده باشند، مشهور می‌شود. لذا نقل این گونه امور توسط یک نفر یا حتی چند نفر معدود، موهم جعلی بودن آن یا تقویت احتمال

جعلی بودن آن است.

۲-۲. به نظر می‌آید اصرار بر ذکر صحابه در این معیارها توسط برخی، از این جهت باشد که بیشتر احادیثی که با این معیارها مورد بررسی قرار می‌گیرند، صحابه متهم‌اند که از نظر آنان متصف به عدالت‌اند و الا در این معیارها فرقی میان صحابه و دیگر مردم نیست؛ چون بنابر شواهد تاریخی و دلایل عقلانی و عقلایی - که جای پرداختن به آنها در این نوشتار نیست - ادعای عدالت برای مطلق صحابه بسیار شکننده است.

۲-۳. برخی این معیارها را علاوه بر عقلایی بودن، عقلانی نیز می‌دانند. (ادبی، ۱۹۸۳ م، ص ۳۱۱) واضح است که محال بودن عقلایی و عادی، معادل محال بودن عقلانی و منطقی نیست؛ چون از منظر عقلانی و منطقی، این احتمال وجود دارد که امری، بسیار مهم باشد یا در جمع کثیر اتفاق افتاده یا اتفاقش تکرار شده و انگیزه نیز بر نقل آن بسیار باشد، اما در طول زمان به عللی سیاسی، اجتماعی و مذهبی به نقل یک یا چند نفر منحصر شده، یا ذکر آن از بین رفته باشد، همچنان که بالعکس چنین امری نیز امکان دارد که حدیثی که فقط یک راوی به درستی یا به دروغ داشته باشد و سپس به عللی مشهور شود.

از این رو، گفته‌اند ممکن است انگیزه‌های کتمان خبری، معارض انگیزه‌های اظهار آن و غالب بر آنها باشند. در این صورت، آن خبر از سوی جمع بسیار روایت نمی‌شود. این کتمان یا به جهت غرضی واحد نزد همه و مصلحتی متعلق به کل در امر ولایت و حکومت، اصلاح معاش یا ترس و هراس از دشمن غالب و پادشاهی قاهر است؛ یا به جهت اغراضی متعدد، نزد گروه‌های متفاوت. برای مثال، مسیحیان علی‌رغم تعداد زیادشان، سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره را نقل نکرده‌اند؛ در حالی که آن از شگفت‌انگیزترین و بزرگترین حوادث بوده و انگیزه‌ها برای نقل آن فراوان است؛ اما معجزات کمتر از آن را از حضرت

عیسی علیه السلام نقل کرده‌اند. همچنین مسلمانان به طریق آحاد، معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله را غیر از قرآن، مانند شق القمر و جوشیدن آب از میان انگشتان دست آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند؛ در حالی که اینها از اموری هستند که انگیزه‌های بسیاری بر نقل آنها وجود دارد.

ابن حزم پس از ذکر مطلب بالا، در جواب آن می‌گوید: عادتاً چنین است که اتفاق جمع بسیاری بر کتمان حادثه‌ای مهم محال است. نیز عادتاً اشتراک گروهی بسیار در انگیزه کتمان کردن، محال است؛ همچنان که اشتراکشان در انگیزه دروغ گفتن محال است. درباره سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره باید گفت: علت این که آحاد آن را نقل کرده‌اند، اتفاق افتادن آن در جمعی اندک و در زمانی که هنوز عیسی علیه السلام به عنوان پیامبر مطرح و مشهور نشده بود، است، بر خلاف زنده کردن مرده و پینا کردن کور مادرزاد و درمان پسی توسط او که در زمانی اتفاق افتادند که او به عنوان پیامبر مطرح و مشهور شده بود و این اعمال را به عنوان معجزه رسالتش انجام می‌داد و مردم آنها را مشاهده می‌کردند، لذا کتمان نشد. معجزات غیر قرآنی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در منظر عموم اتفاق نیفتاده است، به خصوص شق القمر که شب هنگام اتفاق افتاد و مردم برخی خواب و برخی در غفلت و بی‌خبری بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آنها را مگر اندکی از اصحاب، مطلع نساخته بود. (ابن حزم اندلسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱-۴۳)

واضح است که ردّیه ابن حزم، مبتنی بر اصول عقلایی است نه عقلانی؛ در حالی که مبنای سخن معترضین اصول عقلانی است که امکان کتمان خبری علی‌رغم شهرت ابتدائیش، را اجازه می‌دهد.

بنابراین، اعتماد بر این معیار با ملاحظه شرایط عادی و معمولی است نه شرایطی استثنایی و خاص. به عبارت دیگر، چنان‌که نیروها و عوامل متعارضی نسبت به خبری که طبیعتاً و عرفاً باید مشهور باشند، اقدام نکنند و توسط گروهی

مخالف با اعمال روش‌هایی مغرضانه و با اتکا بر زور و تزویر، تزییقاتی در جریان و سریان عادی خبر آن صورت نگیرد، می‌توان از این معیار برای اثبات صحت و سقم یک خبر استفاده کرد.

۳. حدیث غدیر و معیارهای نقد حدیث

معمولاً اهل سنت، هنگام ذکر این معیارها، حدیث غدیر خم را به عنوان مثال ذکر می‌کنند؛ چون ادعا آن است که در ملأ عام واقع شده اما یک یا دو نفر بیشتر آن را روایت نکرده‌اند، لذا موضوع است.

در حدیث غدیر خم (یا حدیث ولایت) آمده که پیامبر ﷺ دست علی ع را در غدیر خم در حضور بیش از ۱۰۰۰۰۰ صحابه بالا برده ... و فرموده است: «... هذا وصی و أخی و الخلیفة من بعدی فاسمعوا له و اطیعوا... من كنت مولاه فهذا علی مولاه...» و بدین ترتیب ایشان ع را به خلافت پس از خود برگزید. قائلین به معیار فوق‌الذکر از اهل سنت، می‌گویند برخی از فرقه‌ها برآنند که تمام صحابه بر کتمان و تغییر این حدیث اتفاق کردند در حالی که چنین نیست؛ چون اگر چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده بود، از نظر تعداد مستعمین و نیز اهمیت موضوع، همه صحابه درباره آن سخن می‌گفتند و مشهور می‌شد، اما چنین نشده است. لذا چنین حدیثی درست نیست. (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۰۳ ق، ص ۵۷؛ سلفی، ۱۹۸۷ م، ص ۳۹۹؛ عجاج خطیب، ۱۹۷۱ م، ص ۴۳۵؛ ابوزهو، بی‌تا، ص ۴۸۴؛ ادلی، ۱۹۸۳ م، ص ۳۱۰)

در باره نظر منتقدین نسبت بدین حدیث، باید گفت:

۳-۱. بر خلاف نظر آنان، کسی ادعا نکرده که تمام یا اکثر صحابه این حدیث را کتمان کرده یا تغییر داده‌اند؛ چون این حدیث توسط صحابه بسیاری و در بسیاری از کتب مخالفین، تقریباً به یک شکل، روایت شده است. اگرچه در عمل بدان سستی کرده و معنا و دلالتی متفاوت برای آن قائل شده‌اند.

۳-۲. مراد از کتمان و تغییر چیست؟ اگر سخن از تغییر باشد، دیگر کتمان معنا ندارد؛ چون تغییر یعنی حفظ چیزی اما با دگرگون کردن آن. پس کتمان و تغییر چندان قابل جمع نیستند. همچنین اگر به تغییری اعتقاد داشته باشیم، معنای آن چنین است که حدیث اصلی صحیح و قطعی دارد، در حالی که چنین اصلی برای حدیث غدیر توسط منتقدین ارائه نشده است. ظاهراً در این مورد، کسی از این منتقدین به اصلی برای آن اعتقاد ندارد.

۳-۳. همان‌گونه که خواهد آمد، بر خلاف ردکنندگان فوق، این حدیث در بین اهل سنت بیش از شیعیان مشهور است. لذا در این خصوص، عملاً نه کتمانی صورت گرفته و نه شیعیان آن را جعل و وضع کرده‌اند، بلکه به گونه‌ای دیگر معنا شده یا بدان بی‌توجهی نموده‌اند.

۴. جایگاه حدیث الغدیر

حدیث الغدیر با معیارهای مذکور قابل نقد و رد است. با وجود تلاش‌های بسیار در جهت از بین بردن فضائل اهل بیت علیهم‌السلام، حدیث بالا با توجه به آنچه خواهد آمد، همچنان اوصاف یک حدیث متواتر یا حداقل مستفیض و مشهور را دارد:

۴-۱. حدیث مورد بحث: «من كنت مولاة فعلى مولاة» که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حق علی علیه‌السلام نقل شده و بخشی از خطبه غدیر خم یا حدیث ولایت است، در کتب حدیثی اهل سنت، به خصوص کتب صحاح و معتبر آنان نقل شده است (رک: ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۴، ۱۱۸، ۱۱۹ (دو حدیث)، ۱۵۲، ج ۴، ص ۲۸۱، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۲-۳۷۳، ج ۵، ص ۳۴۷، ۳۶۶، ۳۷۰، حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۱۰۹، ۱۱۰ (دو حدیث)، ۱۱۶، ۳۱۷، ۵۳۳؛ ترمذی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۲۹۷؛ هبشی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۱۰۹-۱۰۳ (که از ده‌ها طریق این حدیث سخن رفته است)، ۱۶۴ (سه حدیث)؛ ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۴۹۵، ۴۹۶ (دو حدیث)، ۴۹۹ (دو حدیث)، ۵۰۳، ۵۰۶؛ ابن عاصم، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۲۶، ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱ ق، ج ۴، ص ۳۲۵؛

۱۴۱۳ ق.، ص ۵۵۲، ۵۹۰-۵۹۳ (بیست و سه حدیث)؛ نسائی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۵، ص ۴۵ (دو حدیث)،
 ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۹-۱۳۲ (ده حدیث)، ۱۳۴-۱۳۵ (چهار حدیث)، ۱۳۶ (دو حدیث)، ۱۵۴-۱۵۵؛ بی‌نا، ص
 ۵، ۹۲-۹۷ (دوازده حدیث)، ۱۰۴-۱۰۰ (شش حدیث)، ۱۳۲؛ ابویعلی، ج ۱، ص ۴۲۹، ج ۱۱، ص ۳۰۷
 (دو حدیث)؛ حمیری، ۱۴۱۳ ق.، ص ۳۳؛ ابن بلبان، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱۵، ص ۳۷۶؛ طبرانی، الف، بی‌نا، ج
 ۱، ص ۶۴-۶۵، ۷۱ ب) بی‌نا، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲، ج ۲، ص ۲۴، ۲۷۵، ۳۲۴ (دو حدیث)، ۳۶۸-۳۶۹، ج
 ۶، ص ۲۱۸، ج ۷، ص ۷۰، ج ۸، ص ۲۱۳؛ ج ۲، ص ۳۵۷، ج ۳، ص ۱۷۹، ۱۸۰، ج ۴، ص ۱۷،
 ۱۷۳-۱۷۴ (سه حدیث)، ج ۵، ص ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۲-۱۷۰ (سه حدیث)، ۱۷۵، ۱۹۲، ۱۹۴-۱۹۳ (دو
 حدیث)، ۱۹۵ (سه حدیث)، ۲۰۳-۲۰۲، ۲۰۴ (دو حدیث)، ۲۱۲، ج ۱۲، ص ۷۸، ۹۵، ج ۱۹، ۲۹۱،
 ۱۴۱۷ ق.، مسند الشامیین، ۱۴۱۷ هـ، ج ۳، ص ۲۲۳؛ سیوطی، ۱۴۰۱ ق.، ج ۲، ص ۶۴۲؛ متقی هندی،
 بی‌نا، ج ۱، ص ۱۸۷، ۱۸۹-۱۸۸، ج ۵، ۲۹۰، ج ۱۱، ص ۳۳۲-۳۳۳، ۶۰۸-۶۱۰ (شش حدیث)، ج ۱۳، ص
 ۱۰۴-۱۰۵ (سه حدیث)، ۱۳۳-۱۳۴ (دو حدیث)، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸-۱۳۹، ۱۵۴-۱۵۵، ۱۵۷-۱۵۸
 (سه حدیث)، ۱۶۲-۱۶۳، ۱۶۸-۱۶۹، ۱۷۱-۱۷۰ (دو حدیث)؛ بخاری، بی‌نا، ج ۴، ص ۱۹۳؛ ابن عدی،
 ۱۴۰۹ ق.، ج ۳، ص ۸۰، ۲۵۶، ج ۴، ص ۱۲، ج ۵، ص ۳۳، ج ۶، ص ۸۲، ۳۵۰، ۳۸۱؛ دارقطنی، ۱۴۰۵ ق.،
 ج ۳، ص ۲۲۳، ج ۴، ص ۹۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۷، ص ۳۸۹، ج ۸، ۲۸۴، ج ۱۴، ۲۳۹-۲۴۰؛
 ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱۳، ص ۶۹-۷۱ (سه حدیث)، ج ۲۵، ص ۱۰۸، ج ۳۸، ص ۴۱۴، ج ۴۲، ص
 ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۱۶ (دو حدیث)، ۱۱۷، ۱۲۰-۱۱۸ (دو حدیث)، ۱۸۷-۱۸۸ (شش حدیث)، ۱۹۱، ۲۰۶-۲۳۸
 (ده‌ها حدیث)، ج ۴۵، ص ۳۴۴، ج ۶۵، ص ۳۲۴؛ ابن اثیر، بی‌نا، ج ۱، ص ۳۰۸، ۳۶۷، ج ۳، ۹۲-۹۳ (دو
 حدیث)، ۳۰۷، ۳۲۱، ج ۴، ص ۲۸، ج ۵، ص ۶، ۲۰۵، ۲۷۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۳، ص
 ۴۸۴، ج ۶، ص ۳۱۶، ج ۷، ص ۱۳۶، ۲۷۴؛ یعقوبی، بی‌نا، ج ۲، ص ۱۱۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق.، ج ۵، ص
 ۲۲۸ به بعد (ده‌ها حدیث)، ج ۷، ص ۲۷۰، ۳۷۶، ۳۸۳ به بعد (ده‌ها حدیث)، ج ۹، ص ۱۹۴،
 پیشین، ۱۳۹۶ هـ، ج ۴، ص ۴۱۳ به بعد (ده‌ها حدیث)؛ ابن قتیبه، بی‌نا، ج ۱، ص ۲۹؛ قندوزی، بی‌نا،
 ج ۱، ص ۹۸ به بعد (ده‌ها حدیث)، ج ۲، ۸۲، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۵۸ (دو حدیث)، ۲۴۹، ۲۸۲، ۲۸۳-۲۸۵ (پنج
 حدیث)، ۳۵۹، ۳۶۹ (سه حدیث)، ۳۷۰، ۳۹۱، ج ۳، ص ۱۴۲، ۳۶۹؛ طبری، ۱۳۵۶ ق.، ص ۶۷؛ ۱۹۹۶ م،

ج ۱، ص ۳۸۸، ج ۲، ۱۸۳، ۱۹۳، ۲۲۲؛ ابن برهان‌الدین، ۱۴۰۰ ق، ج ۳، ص ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۰، ۴۱۱، ۴۹۰؛ ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۱۹، ج ۸، ص ۶۲؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۹۳۴ م، ج ۱، ص ۱۰۷، ج ۲، ص ۲۲۸، ۳۵۸-۳۵۹، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۲۳، ج ۵، ص ۲۷، ۳۶۴ و ... و بنا بر مضمون آنها، این حدیث توسط ۱۲۰ صحابی، مانند: علی رضی الله عنه، فاطمه رضی الله عنها، ابوذر، عمر، ابوهریره، ابوسعید خدری، حذیفه یمانی، براء بن عازب، جابر بن عبدالله انصاری، ابویوب خالد بن زید انصاری، سعد بن ابی وقاص، سلمان فارسی، طلحة بن عبید تمیمی، زبیر بن عوام، عائشه، عبدالله بن عباس، عباس بن عبدالمطلب، عثمان، عمار بن یاسر، زید بن أرقم، عبدالله بن عمر، جناده بن صامت، سلمان فارسی، عباس، بریده، و گروهی بی‌شمار از تابعین، روایت شده است و همچنین علی رضی الله عنه در مواضع مختلفی همچون روز شورا، روزگار عثمان، یوم الرحبة، جنگ جمل، یوم الرکیان در کوفه، جنگ صفین و نیز فاطمه رضی الله عنها و امام حسین رضی الله عنه و عبدالله بن جعفر و ... بدین حدیث احتجاج کرده‌اند و اصحاب بسیاری بر آن صحه گذاشته‌اند.

۴-۲. علاوه بر آن، دانشمندان بسیاری از اهل سنت، حدیث مورد بحث را در اصل، صحیح، مشهور و متواتر، و طرق آن را بسیار و مشتمل بر صحیح، حسن و ضعیف (که به جهت کثرت طرق صحیح به طرق ضعیف توجه نمی‌شود) دانسته‌اند (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۱؛ عجلونی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۷۴؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶ ق، ج ۴، ص ۴۱۳؛ ابن ابی عاصم، ۱۴۱۳ ق، ص ۵۵۲؛ ابن حجر هیثمی، ۱۹۷۷ م، ج ۱، ص ۱۱۰۶؛ ابوری، بی‌تا، ص ۲۱۷؛ حاج حسن، ۱۹۸۵ م، ج ۱، ص ۳۸۰) و ابن ابی عاصم ضحاک طرق آن را با بررسی سندهایش در کتاب *سلسلة الاحادیث الصحیحة* آورده است.

(ابن ابی عاصم، ۱۴۱۳ ق، ص ۵۵۲)

۴-۳. با این همه، مبارکفوری فقط بر حاکم ایراد گرفته که چون به تشیع تمایل داشته، این حدیث ضعیف را، صحیح به شرط شیخین دانسته است. (مبارکفوری،

۱۴۱۰ ق.، ج ۱۰، ص ۱۵۴) این ایرادی کاملاً مردود است؛ چون - همچنان که ملاحظه شد - این تنها حاکم نیست که چنین حدیثی را ذکر و تصحیح کرده است. بلکه مبارکفوری در جای دیگر، اصل حدیث را پذیرفته و به تفسیر و تبیین معنای ولایت در حدیث پرداخته است. (پشین، ج ۱۰، ص ۱۴۸)

منتقدین حاکم اذعان کرده‌اند که در میان اهل سنت علاقمندان به اهل بیت کم نیستند و بنابر علاقه است که چنین احادیثی را می‌پذیرند و برخی نیز بر اساس مخالفتشان با تشیع، چنین حدیثی را رد می‌کنند.

۵. مؤیدات حدیث الغدیر

علاوه بر حدیث الغدیر، اخبار دیگری نزد اهل سنت وجود دارد که در آنها از ولایت و وصایت علی علیه السلام سخن رفته است که با توجه به تنوع و بسیاری این نوع اخبار، این سخن شیعیان را که تصریح به ولایت و وصایت نسبت به علی علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم مکرراً واقع شده و هم بسیار روایت شده و اصطلاحاً این اخبار در معنای ولایت و وصایت، متواتر معنوی هستند، تأیید می‌کند و نمی‌توان تمام آنها را بنابر معیارهای فوق الذکر، موضوع یا مشکوک دانست. حداقل می‌توان برای آنها اصلی دانست. برخی از این احادیث عبارتند از:

بریده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «ان لكل نبي وصياً و وارثاً و ان وصی و وارثی علی بن ابی طالب» (فندوزی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۵، ج ۲، ص ۲۸۰، طبری، ۱۳۵۶ ق.، ص ۷۱) برخی این حدیث را جعلی دانسته‌اند. (ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۳۸۶ هـ، ج

۱، ص ۳۷۶؛ ذهبی، محمد بن احمد، ۱۳۸۲ هـ، ج ۳، ص ۲۴۰)

انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «ان اخی و وزیری و خلیفتی من اهلئ و خیر من اترک بعدی یقضی دینی و ینجز وعودی علی بن ابی طالب»، (حسکانی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۱، ص ۴۸۸؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۶، ص ۳۹۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲،

ص ۵۰؛ قندوزی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۵، ۳۹۹ (دو حدیث)؛ طبرانی، ج (بی تا)، ج ۱۲، ص ۳۲۱؛ متقی هندی، بی تا، ج ۱۱، ص ۶۱۱-۶۱۰... (با تعابیری نزدیک به هم) برخی این حدیث را جعلی دانسته (ابن الجوزی، ۱۳۸۶ ق.؛ ج ۱، ص ۳۴۷؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۵) و برخی آن را تأیید نموده‌اند. (حسکانی، ۱۴۱۱ ق.؛ ج ۱، ص ۴۸۸)

انس از سلمان فارسی از پیامبر ﷺ نقل کرده است: «ان وصیی و وارثی و منجز وعدی علی بن ابی طالب» (قندوزی، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۱؛ سیوطی، ۱۳۹۱ هـ، ص ۴۳؛ طبری، ۱۳۵۶ ق.؛ ج ۲، ص ۱۷۸) یا: «... فاخترانی و اختار لی وصیاً و اخترت ابن عمی وصیی یشد عضدی کما یشد عضد موسی بأخیه هارون و هو خلیفتی و وزیر ی...» (قندوزی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۸، ۳۰۴)

از عمر مرفوعاً نقل شده است: «هذا علی أخی فی الدنیا و الاخرة و خلیفتی فی أهلی و وصیی فی أمتی و وارث علمی و قاضی دینی...» (بیشین، ص ۲۸۹، ج ۱، ص ۳۹۷)

از ثابت بن معاذ انصاری مرفوعاً روایت شده است: «انه أخی و وزیر ی و خلیفتی فی أهل بیتی و خیر من أ خلف بعدی». (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۵) از این رو، طه حسین اکثر روایت‌های بالا را و حتی تصریح پیامبر ﷺ به خلافت علی علیه السلام پس خود را می‌پذیرد و اظهار می‌دارد که اگر علی علیه السلام انتخاب می‌شد، مردم نه از اسلام دور می‌شدند و نه منحرف می‌گشتند. (حسین، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۲)

به هر حال، نمی‌توان مدعی شد که تمام احادیث ولایت و وصایت عیناً منقول از پیامبر ﷺ است؛ بلکه ممکن است برخی از تعابیر و الفاظ نقل به معنا یا جعلی باشد، اما با توجه به انبوه روایت‌های معتبر در این خصوص و نیز احادیث فضائل علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام که محل اتفاق فریقین است، نمی‌توان حقیقت امر ولایت و وصایت علی علیه السلام را انکار کرد و جعلی دانست. در این باره اگر به همان احادیثی

که نزد اهل سنت صحیح است، اکتفا شود، وافی به مفسود خواهد بود. همچنین این قاعده که هر حدیثی در امر ولایت و وصایت علی علیه السلام یا هر کس دیگر وارد شده، جعلی است، با استقراء نقض می‌شود؛ چون بنا بر روایت‌های صحیح و معتبر نزد اهل سنت، ورود احادیثی در ولایت و وصایت علی علیه السلام و حتی برخی از اصحاب امری مسجل شمرده می‌شد، هر چند که ما در خصوص غیر علی علیه السلام، قاعده فوق را می‌پذیریم و در این مورد با اهل سنت هم عقیده می‌شویم.

و اگر گفته شود تمام احادیث دال بر ولایت و وصایت علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، حتی نزد اهل سنت موضوع شمرده می‌شوند، در این صورت، چاره‌ای نیست که گفته شود که هم شیعه و هم اهل سنت در حقانیت و وصایت علی علیه السلام تردیدی نداشتند و چون حدیث در تأیید آن نمی‌یافتند، به جعل حدیث در این باره پرداخته‌اند!

نتیجه

آنچه از تحقیق بالا منتج می‌شود، آن است که حدیث الغدیر، بر خلاف ادعای برخی از علمای اهل سنت، موضوع نیست؛ بلکه وجود این حدیث در کتاب‌های اهل سنت، نشانگر آن است که این حدیث نزد اهل سنت متواتر یا حداقل مستفیض است و با معیارهای تشخیص حدیث موضوع از غیر آن، قابل رد نیست.

منابع

١. ابن ابى شيبة، عبدالله بن محمد، المصنف، ١٤٠٩ ق، تحقيق: سعيد محمد لحام، بي جا، دارالفكر، چاپ اول.
٢. ابن ابى عاصم، احمد بن عمرو، الأحاد و المثانى، ١٤١١ ق، تحقيق: باسم فيصل احمد جوايرة، بي جا، دارالدرية، چاپ اول.
٣. _____ السنة، ١٤١٣ ق، تحقيق: محمد ناصرالدين البانى، بيروت، المكتب الاسلامى، چاپ سوم.
٤. ابن اثير، على بن احمد، أسد الغاية فى معرفة الصحابة، بي تا، تهران، انتشارات اسماعيليان.
٥. ابن برهان الدين، على، السيرة الحلبية فى سيرة الامين المؤمن، ١٤٠٠ ق، بيروت، دارالمعرفة.
٦. ابن بلبان، على، صحيح ابن حبان به ترتيب ابن بلبان، ١٤١٤ ق، تحقيق: شعيب ارنؤوط، بي جا، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم.
٧. ابن الجوزى، عبدالرحمن بن على، الموضوعات، ١٣٨٦ ق، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، مدينه، المكتبة السفلية، چاپ اول.
٨. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بي تا، بيروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، چاپ دوم.
٩. _____ الاصابة فى معرفة الصحابة، ١٤١٥ ق، تحقيق: عادل احمد عبدالوجود، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول.
١٠. ابن حجر هيثمى، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، ١٩٧٧ م، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله تركى، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
١١. ابن حزم اندلسى، على بن محمد، الاحكام فى اصول الاحكام، بي تا، تحقيق: احمد شاكر، قاهره، زكريا على يوسف.
١٢. ابن حنبل، احمد بن محمد، المستد، بي تا، بيروت، دارصادر.
١٣. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بي تا، بيروت، دارصادر.
١٤. ابن عاصم، محمد، جزء ابن عاصم، ١٤٠٩ ق، تحقيق: مفيد خالد عبد، رياض، دارالعاصمة، چاپ اول.
١٥. ابن عدى، عبدالله، الكامل فى الضعفاء، ١٤٠٩ ق، تحقيق: سهيل ركار، بيروت، دارالفكر، چاپ سوم.

١٦. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق (تاریخ شام)، ١٤١٥ ق.، تحقیق: علی شیری، بی جا، دارالفکر.
١٧. ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة (تاریخ خلفاء)، بی تا، تحقیق: طه محمد زینی، قاهره، مؤسسة الحلبي و شراكة للشر و التوزيع، چاپ اول.
١٨. ابن قیم الجوزية، محمد بن ابی بکر، المنار المنيف، ١٤٠٣ ق.، تحقیق: عبدالفتاح ابو غدة، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیة، چاپ دوم.
١٩. ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهاية، ١٤٠٨ ق.، تحقیق: علی، شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
٢٠. _____ السیرة النبویة، ١٣٩٦ ق.، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول.
٢١. ابوریة، محمود، الاضواء علی السنة المحمدیة أو دفاع عن الحدیث، بی تا، بی جا، نشر البطحاء، چاپ پنجم.
٢٢. ابوزهو، محمد محمد، الحدیث و المحدثون أو عناية الأمة الاسلامیة بالسنة النبویة، بی تا، بی جا، دارالکتب العربی.
٢٣. ابونعمان اصفهانی، احمد بن عبدالله، ذکر اخبار اصفهان، ١٩٣٤ م.، لیدن.
٢٤. _____ حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ١٤٠٥ ق.، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ چهارم.
٢٥. ابویعلی، احمد بن علی، المستند، بی تا، تحقیق: حسین سلیم اسد، بی جا، دارالمأمون للتراث - دار الثقافة العربیة.
٢٦. ادلیبی، صلاح الدین بن احمد، مهیج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، ١٩٨٣ م.، بیروت، دارالافاق الجدیة، چاپ اول.
٢٧. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، بی تا، دیار بکر، المکتبة الاسلامیة.
٢٨. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، ١٤٠٣ ق.، تحقیق: عبدالرحمن: محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم.
٢٩. حاج حسن، حسین، نقد الحدیث فی علم الروایة و علم الدرایة، ١٩٨٥ م.، بیروت، مؤسسة الوقاء، چاپ اول.

٣٠. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، ١٤٠٦ ق.، تحقيق: يوسف مرعشلي، بيروت، دار المعرفة.
٣١. حسكاني، عبدالله بن احمد: شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في آيات النازلة في اهل بيت، ١٤١١ ق.، تحقيق: محمدباقر بهبودي، بی جا، مجمع أحياء الثقافة الاسلامية، چاپ اول.
٣٢. حسين، طه، الفتنة الكبرى (عثمان)، بی تا، مصر، دارالمعارف، چاپ نهم.
٣٣. حميري، علي بن محمد، جزء الحميري، ١٤١٣ ق.، تحقيق: ابوطاهر زبير بن مجدد عليزئي، رياض، دارالطحاوي، چاپ اول.
٣٤. خطيب بغدادی، احمد بن علي، تاريخ بغداد، ١٤١٧ ق.، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول.
٣٥. دارقطني، علي بن عمر، العلل، ١٤٠٥ ق.، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله سلفي، رياض، دارالطبية، چاپ اول.
٣٦. ذهبي، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال، ١٣٨٢ ق.، تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول.
٣٧. سلفي، محمد لقمان، اهتمام المحدثين بنقد الحديث سنداً و متنأ و دحض مزاعم المستشرقين و اتباعهم، ١٩٨٧ م، رياض، چاپ اول.
٣٨. سيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر، الجامع الصغير، ١٤٠١ ق.، بيروت، دارالفكر، چاپ اول.
٣٩. _____، تحذير الخواص من اكاذيب القصاص، ١٣٩١ ق.، تحقيق: محمد ضياع، بيروت، المكتب الاسلامي.
٤٠. طبراني، سليمان بن احمد، (الف) المعجم الصغير، بی تا، بيروت، دارالكتب العلمية.
٤١. _____، (ب) المعجم الاوسط، بی تا، تحقيق: ابراهيم حسيني، بی جا، دارالحرمين.
٤٢. _____، (ج) المعجم الكبير، بی تا، تحقيق: حمدى عبدالمجيد سلفي، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم.
٤٣. _____، مسند الشاميين، ١٤١٧ ق.، تحقيق: عبدالمجيد سلفي، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم.
٤٤. طبري، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبين في مناقب ذوى القربى، ١٣٥٦ ق.، بی جا، مكتبة القدسي.

٤٥. _____ الرياض النظرية في مناقب العشرة، ١٩٩٦ م، تحقيق: عيسى عبدالله محمد، بيروت، دارالفرب الاسلامي، چاپ اول.
٤٦. عتر، نورالدين، منهج النقد في علوم الحديث، ١٩٨٥ م، دمشق، دارالفكر، چاپ سوم.
٤٧. عجاج خطيب، محمد، اصول الحديث علومه ومصطلحه، ١٩٧١ م، دمشق، چاپ دوم.
٤٨. عجلوني، اسماعيل بن محمد، كشف الخفاء، ١٤٠٨ ق، بي‌جا، دارالكتب العلمية، چاپ دوم.
٤٩. قندوزي، سليمان بن ابراهيم، يتاييع المودة لذوى القربى، بي‌تا، تحقيق: على جمال اشرف حسيني، بي‌جا، دارالاسوة.
٥٠. مامقاني، عبدالله، مقياس الهداية في علم الدراية، ١٤١١ ق، تحقيق: محمدرضا مامقاني، بيروت، مؤسسه آل البيت عليه‌السلام لاحياء التراث، چاپ اول.
٥١. مامقاني، محمدرضا، مستدركات مقياس الهداية، ١٤١٣ ق، قم، مهر، چاپ اول.
٥٢. مباركفوري، محمد بن عبدالرحمن، تحفة الاحوذى فى شرح الترمذى، ١٤١٠ ق، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ دوم.
٥٣. متقى هندی، على بن حسام‌الدين، كنز العمال، بي‌تا، تحقيق: شيخ بكرى جبانى، بيروت، مؤسسه الرسالة.
٥٤. مديرشانه‌جى، كاظم، علم الحديث و دراية الحديث، ١٣٧٨، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ چهاردهم.
٥٥. نسائي، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، ١٤١١ ق، تحقيق: عبدالغفار سليمان بنادارى، بيروت، دارالكتب، چاپ اول.
٥٦. _____ خصائص اميرالمؤمنين عليه‌السلام، بي‌تا، تحقيق: محمد هادى امينى، بي‌جا، مكتبة نبوى الحديثه.
٥٧. هشمي، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد، ١٤٠٨ ق، بيروت، دارالكتب العلمية.
٥٨. يعقوبى، احمد ابن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بي‌تا، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بيت عليه‌السلام.